

کربلا در قطعات منتخب از متون تاریخی دیروز و امروز

دکتر صفا خلوصی
ترجمه: مهدی کرمائی

اراده خداوند بر این تعلق گرفته بود که شهادت حسین بن علی علیه السلام و اسارت خاندان پاکش، ادامه حرکت اصلاحی و جامعه‌سازی پیامبران الهی، و الگویی تمام‌عیار از ایثار و جانفشانی انسان‌های برگزیده در راه اعتلای کلمه حق و اذلال کلمه باطل باشد؛ از این رو آن حادثه در اوج عظمت و خیرکنندگی عقل و ذهن‌ها و علی‌رغم تلاش دشمنان و سدکنندگان راه خدا - که کوشیدند شعله این مشعل فروزان و مایه گرفته از خون پاک سالار شهیدان را خاموش گردانند و به فراموشی سپارند- زنده و پای‌جا ماند و خواسته و ناخواسته توسط نویسندگانی از مذاهب مختلف در اوراق جاودانه تاریخ به یادگار ماند و با تکرار خود، نگذاشت که خون سیدالشهدا بر زمین داغ کربلا خشک شود و آیندگان از ثمره حق‌طلبی و مقاومت او در برابر جبهه به ظاهر مقتدر ضد دین اموی محروم مانند.

کلید واژه: امام حسین علیه السلام، کربلا، متون تاریخی، نینوا، عراق.

هیچ شهری در تاریخ عتبات مقدسه، همچون کربلا مشهور و معروف نیست. این شهر در تاریخ سیاسی و ادبی ما جایگاهی منحصر به فرد دارد و پیرامون آن مجموعه‌ای عظیم از تواریخ و گفته‌ها و نوشته‌های ادبی با عنوان «ادب الطف» شکل گرفته است.

ماجرا از سال ۶۰ هجری آغاز شد؛ روزی که معاویه از دنیا رفت و فرزندش یزید به حکومت رسید و خلافت مشورتی به سلطنت کسرایی تبدیل شد. اینجا بود که معارضات و چالش‌ها پدید آمد و حسین بن علی علیه السلام در رأس این امر قرار گرفت که نخواست تن به غیر حق و عدل و شریعت اسلام تسلیم کند. جماعتی از مردمان باشخصیت و متقی آن روزگار، که بیعت با یزید را در هم شکستن حرمت دین حنیف تلقی می‌کردند، با آن حضرت همراه گشتند. چون امام علیه السلام را برای بیعت با یزید فراخواندند، راهی مکه شد و این اعلانی در جهت تمکین نکردن به بیعت و شروع جنگی سخت ضد ظلم و فساد، و حرکتی بر طبق آیین حق اسلام بود.

بیشتر اصحاب امام حسین علیه السلام در کوفه حضور داشتند. پس به او نامه نوشتند و خواستند ایشان به کوفه بیاید تا با او بیعت کنند و حق به یغما رفته پدرشان، امیرمؤمنان علیه السلام، را به او بازگردانند. امام علیه السلام چنین کرد. اما در مسیر خود، هر قدم که به کوفه نزدیک‌تر می‌شد، درستی سخن فرزدق - که گفته بود: «دل ایشان با شما، اما شمشیرهایشان به نفع بنی‌امیه است» - را بیشتر احساس می‌کرد در نتیجه عبیدالله بن زیاد، که در آن زمان عامل بنی‌امیه بر کوفه بود، لشکری را برای مقابله با امام حسین علیه السلام گسیل داشت و در نهایت در دهم محرم سال ۶۱ هجری، جنگی نابرابر میان لشکر یزید و امام حسین علیه السلام و یاران اندکش به وقوع پیوست و از آن روز، کربلا به نقطه تحول عظیمی در تاریخ اسلام و مسلمانان مبدل گشت.

این نوشته گزیده‌هایی است از آنچه برای نمونه در منابع و مصادر تاریخی و ادبی درباره کربلا ذکر شده است؛ شهری که به گواه دو جزء نامش، شهری آکنده از «کرب» (رنج و مصیبت) و «بلا» بوده است.

معجم البلدان (یاقوت حموی)

یاقوت حموی (م. ۸۲۶) در معجم البلدان ذیل ماده «کربلا» می‌گوید: «کربلا به مدّ، جایی

است در سمت بیابان و نزدیک کوفه که حسین بن علی علیه السلام در آنجا کشته شد» (یاقوت حموی، ۱۹۰۶م، ج ۷، ص ۲۲۹).

احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم (مقدسی، معروف به بشاری)

در این کتاب از کربلا یاد شده است. نویسنده کتاب احسن التقاسیم در سال ۳۳۰ هجری، مطابق با ۹۴۶ میلادی، زاده شد و کتاب خود را در سال ۳۷۵ هجری به نگارش درآورد. وی هنگام ثبت مشاهدات خود از مشاهد عراق می نویسد:

مشاهد و آثار مذهبی تاریخی در عراق فراوان یافت می شود. در «کوئا» ابراهیم به دنیا آمد و آن آتش معروف برایش برافروخته گشت. در «کوفه» نوح کشتی خود را ساخت و تنور آب فوران کرد. همچنین بناهای مربوط به مولایمان علی علیه السلام و قبر شریف وی و قبر مولایمان حسین علیه السلام در کربلا پشت قصر ابن هبیره، از جمله آثار مذهبی بر جای مانده است (مقدسی، ۱۹۹۱م، ص ۱۳۰).

مروج الذهب و معادن الجواهر (مسعودی)

چون حسین به قادسیه رسید، با حر بن یزید تمیمی مواجه گردید. حر گفت: «مقصدتان کجاست، یابن رسول الله صلی الله علیه و آله؟» فرمود: «می خواهم به این شهر (کربلا) وارد شوم». پس خبر کشته شدن مسلم بن عقیل و ماجرای برخورد با او را برای امام علیه السلام باز گفت و عرض کرد: «بازگرد که من از شهری می آیم که در آنجا هیچ خیری برای شما انتظار ندارم». حسین علیه السلام خواست بازگردد. برادران مسلم گفتند: «به خدا تا انتقام خون مسلم را نگیریم یا همگی کشته شویم، باز نمی گردیم». حسین علیه السلام گفت: «در زندگی پس از شما هیچ خیری نیست». آن گاه به راه افتاد تا اینکه با لشکر عبیدالله بن زیاد به فرماندهی عمر بن سعد بن ابی وقاص روبه رو گردید. سپس با حدود صد نفر از اهل بیت و اصحابش راه خود را به سوی کربلا کج کرد. پس از کشته شدن حسین بن علی علیه السلام در کربلا و بعد از آنکه ابن زیاد سر آن حضرت را برای یزید فرستاد، دختر عقیل بن ابی الب با جمعی از زنان قوم خود، پس از شنیدن

خبر شهادت جمعی از بنی هاشم، روی گشودند و آشفته‌موی به سوگواری پرداختند. وی نوحه‌سرایی می‌کرد و می‌گفت:

چه خواهید گفت اگر پمبرتان از شما بپرسد شما که واپسین امت‌ها بودید، چه کردید

با خاندان و اهل بیت من پس از مردنم؟ نیمی به اسارت رفتند و نیمی به خون غلتیدند

این پاداش نصیحت و خیر خواهی من باشم نبود که بعد از من با خانواده‌ام به ظلمی و بدی رفتار کنید

مختار ثقفی، کشندگان حسین علیه السلام را پی گرفت و به قتل رساند. عمر بن سعد را، که عهده‌دار جنگ با حسین علیه السلام در کربلا بود، با اعوان و انصارش به درک فرستاد و این باعث شد گرایش و محبت کوفیان به مختار مضاعف گردد (مسعودی، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۶۸).

تمام کسانی که در روز عاشورا در لشکر عبیدالله حاضر بودند و در شهادت حسین علیه السلام نقشی داشتند، همگی از کوفیان بودند و هیچ شامی‌ای در بینشان نبود. آنان که در کربلا با حسین علیه السلام به شهادت رسیدند، ۸۷ نفر بودند؛ از جمله فرزند امام علیه السلام، علی بن حسین (همان، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۶۱).

[مسعودی در کتاب خود از کربلا با دو عنوان «طف» و «طفوف» نیز یاد کرده است:] بنا بر ذکر زبیر بن بکار در کتاب انساب القریش، این اشعار از سلیمان بن قته در رثای کشته‌های سرزمین طف نقل شده است:

کشته‌های طف از خاندان هاشم گردنکشان قریش را به خواری و ذلت افکندند

[در جای دیگر می‌گوید:] رود فرات از سرزمین قالیقلا از مرز ارمنیه سرچشمه می‌گیرد و به بالس می‌رسد و با گذر از صفین (موضع پیکار اهل عراق و شام) و... به بلاد سورا و قصر ابن هبیره و کوفه و جامعین و احمدآباد و فرس و طفوف منتهی می‌گردد. (همان، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۱۸).

[و در فصل مختص به ذکر ملوک الطوایف می‌گوید:] اول پادشاهان دنیا، اسکیان از ملوک الطوایف بودند که در سرزمین عراق سمت قصر ابن هبیره و نزدیکی‌های رود فرات

و جامعین و سورا و احمدآباد و نرس تا خبا و تل فخار و طفوف و دیگر بخش‌های آن منطقه زندگی می‌کردند (همان، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۵۷-۲۵۸).

التنبیه و الاشراف (مسعودی)

حسین بن علی علیه السلام در کربلا، از سرزمین‌های عراق، در سن ۵۷ سالگی کشته، و به خاک سپرده شد. همچنین شش تن از برادران ناتنی‌اش به نام‌های عباس، جعفر، عثمان، محمد اصغر، عبدالله و ابوبکر با او کشته شدند (مسعودی، بی تا، ص ۲۶۳).

الکامل فی التاریخ (ابن اثیر)

[ابن اثیر در حوادث سال ۶۱ هجری، بیتی را از تاریخ طبری نقل می‌کند که در آن از کربلا به «طف» نام برده شده است:]
سرهایی که در طف فتاده از حیث خویشی به مانزدیک تراست از فرزند زیاد آن برده بی اصل و نسب (ابن اثیر، ۱۹۶۵م، ج ۴، ص ۹۰)

الفخری (ابن طقطقی)

[نویسنده الفخری، نسبت به دیگر مورخان، در بیان فاجعه عاشورا بیشترین تأسف و اندوه را از خود نشان داده است. این مورخ - یعنی محمد بن علی بن طباطبا، معروف به ابن طقطقی - در کتاب خود «الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة» با روشی قوی و تأثیرگذار و بیانی محکم گوشه‌هایی از این حادثه را نمایانده است:]
من درباره این قضیه نمی‌خواهم سخن به تفصیل بگویم؛ از بس فاجعه‌بار و سهمگین و آکنده از خشونت و بی‌رحمی است. قضیه کشته شدن حسین بن علی علیه السلام و یارانش در تاریخ اسلام، از جهت شرارت و شرم‌آوری و جنایت، بی‌نمونه و منحصر است. به جان خودم سوگند که شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام فاجعه کبرا بود؛ اما آنچه در کربلا اتفاق افتاد، از قتل‌های شنیع و اسارت و مثله کردن بدن‌ها و... همگی لرزه بر اندام انسان می‌افکند. این حادثه، چون مشهور است و کمتر ناگفته‌ای درباره آن باقی مانده، نیاز به بسط و بازگویی در این کتاب

ندارد. آری، حسین علیه السلام چون نزدیک کوفه رسید، دانست که قضیه از چه قرار است و بعضی در ملاقات با وی، اتفاقات کوفه را برایش نقل کردند و خواستند به کوفه نروند. اما او بازنگشت و مصمم شد که خود را برای انجام وظیفه‌ای که از دیگران به آن آگاه‌تر بود، به کوفه برساند. (ابن طقطقی، ۱۹۲۳م، ص ۱۰۶-۱۰۷).

شذرات الذهب فی اخبار من ذهب (ابن عماد حنبلی)

حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله، در روز عاشورای سال ۶۱ هجری در کربلا به شهادت رسید. وی در آن روز ۵۶ سال از عمر شریف خود را سپری کرده بود. سبب قضیه این بود که معاویه پیش از مرگ، از مردم برای فرزندش یزید، بیعت ستانده بود. امام حسین علیه السلام و سه نفر دیگر، یعنی عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر و عبدالرحمان بن ابی بکر بیعت نکرده بودند. با مرگ معاویه، نامه‌هایی از کوفیان به دست امام حسین علیه السلام رسید که از ایشان خواسته بودند، خود را به کوفه برساند. امام علیه السلام با اهل بیتش حرکت کرد تا در نزدیکی کوفه به سرزمین کربلا وارد شد. لشکری از طرف عبیدالله بن زیاد راه را بر کاروان حسین علیه السلام بستند و نهایتاً در روز عاشورا، که گفته‌اند روز جمعه یا روز شنبه یا یک‌شنبه بوده است، در منطقه‌ای به نام «طف» او را به همراه ۸۲ تن از یارانش به شهادت رساندند (ابن عماد حنبلی، ۱۳۵۰ق، ج ۱، ص ۶۶-۶۹).

دوحة الوزراء (رسول حاوی الکرکولی)

در ذی‌قعدة سال ۱۲۱۶ قمری، بیماری طاعون در شهر بغداد پیدا شد و از آنجا به مناطق اطراف گسترش و سرایت پیدا کرد که موجب شد جناب وزیر سلیمان باشا به شهر خالص فرار کند و تا پایان کابوس طاعون، آنجا بماند. در همین روزها بود که نامه‌ای از حمود الثامر، شیخ عشائر الممتفک، به دست سلیمان باشا می‌رسد با این خبر که مسعود بن عبدالعزیز با انبوهی از وهابیون به سوی عراق سرازیر شده‌اند. وی نامه‌ای به علی باشا مبنی بر حرکت جهت جلوگیری از هجوم و غارت وهابی می‌نویسد. علی باشا به سوی الدوره حرکت می‌کند و در آنجا منتظر می‌ماند تا نیروها و جمعی از عشایر به او ملحق گردند. آنجاست که

خبر می‌رسد وهابیون به کربلا هجوم برده، شهر را غارت کرده و حدود هزار نفر را از دم تیغ گذرانده‌اند. علی باشا، محمد بک الشاوی را نزد وزیر می‌فرستد تا او را از این حادثه مطلع سازد و خود به سرعت راهی کربلا می‌شود؛ به امید اینکه بر وهابی‌ها پیروز شود و از آنها انتقام بگیرد و شهر را از لوٹ وجودشان پاک کند. اما در شهر حله درمی‌یابد که وهابی‌ها پس از قتل و غارت از کربلا بیرون رفته، رو به «اخضر» نهاده‌اند. علی باشا به ناچار و از آن جهت که دیگر بهانه‌ای برای رفتن به کربلا وجود نداشت و وهابی‌ها شهر را ترک کرده بودند، در حله اقامت گزید. از سوی دیگر خبرها حاکی از آن بود که بیماری طاعون جان شمار بسیاری از مردم بغداد را گرفته است و این موجب شده بود که علی باشا به جای هر اقدام و حرکتی، تعدادی نیرو جهت احتیاط به کربلا اعزام کند. همچنین خزانه نجف اشرف را از بیم تهاجم و غارت وهابیون از شهر بیرون بردند و در کاظمین به خزانه موسی بن جعفر علیه السلام ملحق کردند. پس از گذشت دو ماه و نیم از اقامت علی باشا در هندیه، دستور صادر شد که وی نیروهای تحت رهبری خود را به گروه‌هایی تقسیم، و گروهی را در ذی‌الکفل، گروهی را در کربلا و گروهی را در حله مستقر کند تا موانع و استحکاماتی را در این شهرها ایجاد کنند. آن‌گاه به بغداد مراجعت کند و مأموریت خود را انجام دهد (کرکوکلی، بی‌تا، ص ۲۱۶-۲۱۸).

حديقة الزوراء (عبدالرحمان السويدي)

وزیر حسن پاشا در چنین سالی - یعنی ۱۱۱۷ قمری، مطابق با ۱۷۰۵ میلادی - به قصد زیارت سیدالشهدا و امام صالحان و نور چشم اهل سنت و سرور جوانان جنت، اباعبدالله الحسین علیه السلام، و نیز زیارت شیر شجاع و غیور و برنده نفس گمراهان خناس، ابوالفضل عباس، آماده حرکت به طرف کربلا شد. پس وارد کربلا گردید و اصحاب اهل بیت را زیارت کرد، خدام را به الطاف خود مورد تفقد قرار داد، از فقرا و بی‌چیزان دستگیری نمود و در مدت حضور خود، بسیاری از مشکلات و گرفتاری‌های مردم را شنید و دستور به رفع و رجوع آنها داد و پس از یک روز، رو به سوی نجف و زیارت سرزمین غری نهاد (السويدي، ۱۹۶۲م، ج ۱، ص ۲۵).

نادرشاه هم در این سال (۱۱۵۳ق) پول هنگفتی را توسط یکی از بزرگان و خان‌های خود برای هزینه در حرم‌های مطهر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندش، حسین علیه السلام و نیز حرم موسی بن جعفر علیه السلام ارسال کرد.

سال ۱۱۵۴ قمری، راه‌ها ناامن و سخت‌گذر شد؛ چراکه عده‌ای افراد ناشناس، که معلوم نبود از چه طایفه و قبیله‌ای هستند، راه را بر مردم می‌گرفتند و اموالشان را به غارت می‌بردند. شکایت مردم به وزیر حسن پاشا رسید و وی به بدترین شکل، آنان را ادب کرد. اما این کارساز نشد و روزه‌روز بر تعداد راهزنان و گردنه‌بگیرشان افزوده می‌شد.

به دستور وزیر، تعدادی جاسوس در بادیه‌ها و قری پراکنده شدند تا حقیقت حال را بدانند و به وزیر اطلاع دهند. پس از چند روز جاسوس‌ها خبر آوردند که راهزنان، متعلق به قبائل و عشایر مختلفی هستند و با ساکنان قریه‌ها هم‌پیمان شده‌اند که از آنچه غارت می‌کنند، نیز سهمی به آنان ببخشند؛ به این شرط که آنان را پناه دهند و اسرارشان را برملا نسازند. با رسیدن گزارش مشارکت اهالی بادیه‌ها با دزدان و پناه دادن ایشان به مفسدان، حسن پاشا گروهی سرّی و پهلوان را به سرپرستی، سلیمان پاشا کارگزار امین خود، به سراغ آن جماعت پلیدکار فرستاد تا نفسشان را بگیرند و اموال به غارت رفته را از آنان بستانند و در هر حالی بر آنان سخت بگیرند. لشکر مذکور وقتی از بغداد بیرون رفت، امیر لشکر افراد تحت فرمان خود را گروه‌بندی کرد و هر گروه را به منطقه و قریه‌ای گسیل داشت و توصیه کرد که در قتل و غارت محله‌ها رأی او را میزان قرار دهند و در جانب غربی، تمام محلات، به جز حله و غری و کربلا، را تاخت و تاز و غارت کنند. اما افراد لشکر، چادر نشینان اطراف این مشاهد مقدس را نیز چپاول کردند (همان، ۱۹۶۲م، ج ۱، ص ۳۱۱).

موجز تاریخ البلدان العراقیه (عبدالرزاق الحسنی)

ناحیه کربلا میان نواحی مختلف سرزمین عراق، از قداست و ارزش بسیار برخوردار است و در کنار نواحی حله و دیلم و دیوانیه، منحصر به فرد است. امروزه مرکز این ناحیه شهر کربلاست؛ شهری مشهور در تاریخ جدید و قدیم. نام این شهر در تاریخ قبل از اسلام از

دیرزمان شناخته شده بود؛ بلکه به گفته روایات متواتره دینی، نام این بقعه مبارک سابقه‌ای تا زمان حیات آدم ابوالبشر دارد. محتمل است که لفظ «کربلا» برگرفته از واژه «کور بابل» باشد؛ به معنای مجموعه قریه‌های بابلیه، از جمله نینوا (نزدیک به اراضی سده الهندیه)، غاضریه که به اراضی حسینیّه یا کربلا قریه‌ای از جهت شرق و جنوب نزدیک به شهر کربلا، کربلا یا عقر بابل (قریه‌ای در شمال غربی غاضریه با تپه‌هایی آکنده از آثار باستانی)، نوایس (که قبل از فتح اسلامی قبرستانی عمومی بوده است)، حیر (که به آن حائر نیز گفته می‌شود؛ اما حائر که در روایات آمده و زائر بین قصر و اتمام نماز در آنجا مخیر است، منظور محل دفن حسین علیه السلام است) و دیگر قریه‌ها و آبادی‌ها که بسیارند. (الحسنی، ۱۳۵۱ق، ص ۶۰).

بعضی معتقدند که «کربلا»، مرکب از دو واژه «کرب» به معنای حرم و «ایل» به معنای خداست که جمعاً می‌شود «حرم الله». این لفظ آشوری است و حاکی از این مطلب که در این مکان، موضعی جهت عبادت و انجام مناسک خاص وجود داشته و این، توهم آشکاری است. در رساله‌ای به خط سید صدر خواندم که ایشان احتمال داده بود کلمه «کربلا» مشتق از «کربه» به معنای زمین سست و نرم باشد و چون زمین کربلا دارای خاک سست و نرم بوده، بدین نام خوانده شده است. نیز محتمل است که از «کرب» به معنای نقاوت و پاکی، مشتق شده باشد. عرب می‌گوید: «کربت الحنطه»، یعنی گندم را پاک و تمیز کردم. لذا چون این منطقه از ریگ و گیاه و درخت خالی است، به آن کربلا گفته‌اند. احتمال دیگر، وجود گیاه اکربل (ترشک) در این مکان است که به فراوانی یافت می‌شود. از میان احتمالات ذکر شده در نوشته صدر، احتمال دوم روشن‌تر و مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

روایت شده که وقتی حسین علیه السلام وارد کربلا شد و در محاصره لشکر عبیدالله بن زیاد قرار گرفت، پرسید: «نام این ناحیه چیست؟» گفتند: «عقر». فرمود: «پناه می‌بریم به خدا از عقر و نامرادی». سپس به محلی که در آن فرود آمده بود، اشاره کرد و پرسید: «به اینجا چه می‌ویند؟» گفته شد: «کربلا». فرمود: «سرزمین کرب و اندوه و بلا». سپس خواست از آنجا بیرون رود، نگذاشتند و شد آنچه شد.

همچنین بیان شده است که امیرمؤمنان علیه السلام در راه صفین، در کربلا فرود آمد و در خاک و تپه‌ها و آثار آن به دقت نگرید. چون علت این عمل را پرسیدند، فرمود: «این سرزمین قدر و منزلت بسیار دارد. اینجاست که از مرکب‌های خود فرود می‌آیند و خونشان بر زمین ریخته می‌شود». پرسیدند: «آن جماعت کیان‌اند؟» فرمود: «گروهی ممتاز از خاندان محمد صلی الله علیه و آله در اینجا بار می‌اندازند» (دینوری، ۱۹۶۰م، ص ۲۵۰).

اما امروزه کربلا در حدود ۷۴ مایلی بغداد واقع شده و راه آهن ثابت، این دو شهر را به هم متصل کرده است. کربلا شهری وسیع در طرف راست آبراه حسینی، و در محاصره درختان نخل و باغ‌های پرمیوه است. کربلا، از جهت آبادانی، به دو بخش تقسیم شده است: بخش اول «کربلای قدیم» است که بر ویرانه‌های کربلای روزگار پس از عاشورای سال ۶۱ هجری، که در تاریخ مشهور است، بنا شده و قسم دوم «کربلای جدید» است که نقشه آن در دوران ولایت مصلح کبیر، مرحمت پاشا، در سال ۱۲۸۵ قمری به انجام رسید و سپس از سال ۱۳۰۰ قمری به شکلی متفاوت با نقشه قدیم بنا گردید. اما متأسفانه چون بر زمین شوره‌زار ساخته شده بود و آب به راحتی در آن فرو می‌رفت، باعث شد پی‌ها و پایه‌های دیوارها تخریب شود و بخش معظمی از شهر به ویرانه تبدیل شود؛ از این رو پیرامون کربلا منجلاب‌ها و باتلاق‌های متعدد مشاهده می‌شود.

ضریح امام حسین علیه السلام امروزه در میانه صحن بزرگی واقع است که گنبد حرم با تالو خاص خود بر آن نورافشانی می‌کند. این گنبد دو مأذنه مطلاً دارد که شکوه و جلال ظاهری حرم را صدچندان کرده است. طلاکاری گلدسته‌ها با هزینه‌ای که ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۳ قمری پرداخت کرد، به سامان رسید؛ همچنان‌که این مطلب با خطی از طلا بر دیواره گنبد نیز ثبت است. ارتفاع گنبد در حدود پانزده متر است.

تاریخ تأسیس حرم حسینی به روزگار شهادت امام علیه السلام برمی‌گردد. ابن قولویه در کتاب کامل الزیارات، که از کتب نفیسه در موضوع خود است، در این باره می‌نویسد: «کسانی که - یعنی بنی اسد - حسین را به خاک سپردند، نشانه‌ای بر قبر نصب کردند و پرچم و بنایی که به آسانی

تخریب نشود، برای آن برپا نمودند» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ص ۲۶۲). بنای قبر حسین علیه السلام مسجدی بود که تا بعد از بنی امیه و در دوران بنی عباس تا عصر رشید همچنان برجای بود. هارون الرشید آن بنا را ویران کرد و درخت سدره جنب مرقد را ریشه کن ساخت و آثار قبر را از میان برد. در زمان مأمون، بنای قبر تجدید شد. اما متوکل به تخریب قبر حسین علیه السلام و اصحابش فرمان داد و آن مکان را زیر آب گرفت تا چیزی از آن باقی نماند. با مرگ متوکل فرزندش، المنتصر، به آل ابی لب روی خوش نشان داد و به آنها انقاق، و اموالی بینشان تقسیم کرد. در زمان وی قبور شریفه اعاده و احیا شد. از آن دوره تا سال ۷۶۷ چندین مرتبه قبر امام علیه السلام، بر اثر عوامل طبیعی و غیر طبیعی، تخریب، و توسط امرا و وزرا بازسازی و تجدید شد. ساختمان فعلی حرم حسینی - همچنان که بر بالای محراب، نزدیک سر نوشته شده - در سال ۷۶۷ قمری احداث شده است. ضریح حسین علیه السلام از سکویی چوبین ترصیع شده با عاج است که بر بالای آن دو محفظه مشبک قرار گرفته: یکی محفظه داخلی و از فولاد گران قیمت است و دیگری محفظه خارجی و از نقره سفید خالص است. روی ضریح ظروف طلائی تزیین شده با سنگ های قیمتی قرار گرفته است و در هر چهار گوشه ضریح، گوی ها و رمانه هایی از طلای خالص به قطر تقریبی نیم متر خودنمایی می کنند.

مشبک دیگری کوچک تر، اما با همان مزایای مشبک خارجی و متصل به آن وجود دارد که قبر علی بن الحسین علیه السلام را، که در روز عاشورا در رکاب پدر بزرگوارش به شهادت رسید و در کنار او به خاک سپرده شد، در بر گرفته است.

در مقابل این محفظه، مکانی مقدس وجود دارد که شیعه هرگز قدم بر آن نمی گذارد؛ چون باورشان این است که آنجا محل دفن دیگر شهدای کربلاست. در این نقطه، مشبکی از نقره متصل به دیوار دیده می شود که معروف به مقبره شهدای کربلاست.

یک گلدسته با آجرهای رنگی در صحن حرم وجود دارد که به آن مناره عبد می گویند. در سبب ساختن این مناره گفته شده مردی سیاه پوست، که در صحن زندگی می کرد و کاسبی بی رونقی داشت، هر روز از درآمد خود مقداری را پس انداز می کرد و روزی توانست با

آن پس انداز، که مبلغ درخوری شده بود، آن مناره ماندگار را بنا کند. ضریح عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام، که در یک روز با برادرش حسین علیه السلام به شهادت رسید، در فاصله نه چندان دوری از حرم حسین علیه السلام قرار دارد. این ضریح وسط صحنی بزرگ است که از دیگر صحن‌های ائمه علیهم السلام، از جهت اندازه بنا و عظمت و کثرت طلاکاری‌ها و تزئینات چیزی کم ندارد.

مرقد حر بن یزید ریاحی در سه مایلی غرب کربلاست؛ همو که سر لشکر عبیدالله بن زیاد بود و توبه کرد و در نهایت در کنار حسین بن علی علیه السلام و ضد لشکر یزید بن معاویه جنگید و به شهادت رسید. قبر حر زیباست و گنبدی مزین به کاشی‌های رنگارنگ دارد. بیشتر زائران کربلا، قبر او را زیارت می‌کنند و مردم کربلا نیز برای تفریح و تفرج به باغ‌ها و بوستان‌های اطراف قبر می‌روند. بر سردر ورودی مزار حر نوشته شده است: «این مکان به همت آقا حسین خان شجاع‌السلطان در محرم سال ۳۲۵ قمری بنا شده است». شاه اسماعیل صفوی، روزی که وارد بغداد شد اولین کسی بود که این قبر حر را آشکار، و آن را احداث کرد (الحسنی، ۱۳۵۱ق، ص ۶۷).

المحاضرات من الاحتلال حتی الاستقلال (عبدالرحمان البزاز)

حاکمان سیاسی و دستیاران آنها در مسائلی که پیش می‌آمد، از روش عنف و زور، که در بغداد به کار گرفته می‌شد، استفاده می‌کردند؛ برای نمونه در کربلا، حله، دیوانیه و قبل از آن در نجف چنین روشی اعمال می‌شد (بزاز، ۱۹۵۴م، ص ۱۶۸).

نجف و کربلا، دو مرکز بزرگ دینی در عراق، به مراکز اصلی بیداری ملی و حرکت قومی در عراق تبدیل شده بود. ناآرامی‌ها و روحیه جنبش و اعتراض مردم در شهر کربلا، امری محقق و آشکار بود؛ به خصوص پس از آنکه مقامات انگلیسی دوازده نفر از جمله شیخ محمدرضا، فرزند مجتهد کبیر شیرازی، را نفی بلد کردند. عده‌ای را به حله و گروهی را به بصره و از آنجا به جزیره هنگام در خلیج فارس فرستادند و پس از نامه‌نگاری‌های بسیار بین بعضی علما و مقامات انگلیسی در جهت اجبار آنها بر کنار گذاشتن سیاست زور و تهدید

و تأمین حقوق عراقی‌ها، صورت گرفت. از این رو شیخ شیرازی در فتوای خود تصریح می‌کند: «مطالبه حقوق بر همه عراقی‌ها واجب است و آنها باید در این امر، جهات آرامش و مسالمت را رعایت کنند. اما اگر انگلیس از قبول مطالبات آنها خودداری کرد، می‌توانند به نیروی دفاعی متوسل شوند». این فتوا در مردم قبایل مختلف، تأثیر ماندگاری برجای گذاشت و پیغامبران انقلاب، آن را در مناطق مختلف منتشر کردند و به تبلیغ محتوای آن در میان مردم همت گماشتند (همان، ۱۹۵۴م، ص ۳۳-۳۴).

آتش انقلاب تنها در نواحی اطراف فرات شعله‌ور نبود؛ هرچند فرات بزرگ‌ترین میدان و عرصه حضور انقلابی مردم به شمار می‌رفت. سران و داعیان انقلاب توانسته بودند در بغداد، کاظمیه و کربلا شور و حماسه ضدیت با انگلیسی‌ها را در مردم برانگیزند. تعدادی از جوانان بغداد یک انبار سوخت متعلق به انگلیسی‌ها را آتش زدند و تمام ذخیره سوخت آن را از بین بردند. این عمل، حرکت وسایل موتوری انگلیسی‌ها در کل عراق را مختل کرد (همان، ۱۹۵۴م، ص ۳۷).

تاریخ العرب الادبی (رینولد نیکلسن)

یزید - با همه اوصاف و ویژگی‌ها و غرائز و احساسات بدوی و بیابان‌نشین، همچون لذت‌گرایی و کراهت نسبت به تقوا و لایبالی‌گری - در مسائل دینی دست به عملی خطرناک زد و به وقوع حادثه‌ای حکم کرد که کمتر مسلمانی حتی هم‌اکنون با یادآوری آن ماجرای فجیع و وحشت‌بار، متأثر نمی‌شود و به خود نمی‌لرزد.

خلاصه آنچه در سال ۶۱ هجری واقع گردید، این بود که حسین بن علی علیه السلام به همراه جمع خانواده و عده‌ای از دوستان مخلص خود راهی مکه شد؛ درحالی که به جهت انتساب به پیامبر صلی الله علیه و آله خود را از دیگران به خلافت سزاوارتر می‌دانست. آن‌گاه پس از مدتی از مکه به قصد کوفه بیرون آمد؛ چراکه همه مردم آن شهر شیعه بودند و انتظار می‌رفت وی را در هدفی که پیش گرفته بود، یاری و تأیید کنند. اما کوفه در دل خود مخاطراتی نهفته داشت و امنیت چندانی در آن برقرار نبود. فرزدق شاعر، که طبیعت ناپایدار و رنگ عوض کن همشهریان

خود را می‌شناخت، به حسین علیه السلام خبر داد که «دل‌هاشان با تو و شمشیرهاشان با بنی امیه است».

اما هشدار فرزدق، دیر هنگام بود و در کوفه، عبیدالله بن زیاد - که با دستگیری و به شهادت رساندن مسلم بن عقیل، نماینده حضرت، جوئی آکنده از ترس و ناامنی در شهر ایجاد کرده بود - لشکری مجهز برای جلوگیری از حرکت کاروان حسین علیه السلام گسیل داشت. با اینکه مجال بازگشت برای حسین علیه السلام باقی بود، اما همراهان وی فریاد برآوردند که باید انتقام خون مسلم گرفته شود. لذا جای تردیدی برای حسین علیه السلام باقی نماند. پس با جماعت اندک همراهش - که در میان آنها کودکان و زنان بودند و شمارشان حدود دویست نفر بود - به موازات فرات، به طرف شمال حرکت کرد. آنجا بود که نامه عبیدالله به شمر بن ذی الجوشن، آن ملعون تا ابد، رسید که حسین علیه السلام یا باید بدون هیچ قید و شرطی تسلیم شود یا کشته خواهد شد. حسین علیه السلام تسلیم را نپذیرفت و مردان لشکر خود را برای معرکه‌ای سخت با لشکر انبوهی که او را احاطه کرده بودند، آماده ساخت.

توان آن نیست که قضایای روز عاشورا و آنچه در آن روز بر حسین علیه السلام و یاران او رفت - که هر صحنه آن، موجی از غم و اندوه را بر وجود آدمی حاکم می‌سازد - جزء به جزء و مفصل بیان گردد. تنها به ذکر آخرین لحظات زندگی حسین علیه السلام اشاره‌ای می‌شود.

افسران لشکر بی‌رحم و نفرت‌انگیز بنی‌امیه از اینکه خود مستقیماً وارد عمل شوند و دست به خون فرزند پیامبرشان بیالایند، امتناع می‌کردند. امید داشتند که وی را زنده دستگیر کنند و تحویل عبیدالله دهند. در میان آنها شمر بن ذی الجوشن از این بابت هیچ امتناع و کراهتی نداشت؛ از این رو می‌کوشید کار کشتن حسین علیه السلام را هرچه زودتر به انجام برساند. لذا پس از تأخیر و تعلل لشکریان به خشم آمد و دستور به هجوم و یکسره کردن کار داد... و آن جنگ نابرابر به پایان رسید. حسین علیه السلام در گودال قتلگاه بر زمین افتاد و یاران شجاع و وفادارش با پیکرهای خونین پیرامونش غلتیدند.

روایات اسلامی - به جز موارد نادری که با خاندان اموی پیوندی داشتند - همگی حسین علیه السلام را شهید و مقتول، و یزید را قاتل او می‌دانند. اما درباره اسلام اموی‌ها، این مسئله بسیار بعید و

دور از واقع است. آنها قوانین اسلام را هتک کردند و پیامبر و بزرگان دینی را به سخره گرفتند. آنها طاغی بودند و در برابر کسانی که حقیقت خلافت رسول الله ﷺ را داشتند، علم طغیان و نافرمانی برافراخته بودند. پس حق نداشتند مؤمنان معترض به حکومت غاصبانه خود را به قتل برسانند. با نگاه دقیق درمی یابیم که آنچه حکم تاریخ نامیده می شود، در واقع حکم دین و حکم الهی اسلام است و بر این اساس باید گفت که اموی ا هرگز به حکم تاریخ، یعنی حکم الهی و اسلامی، تن ندادند و بدان تمکین نکردند (نیکلسن، ۱۳۸۷ق، ص ۱۹۶).

کربلا در ارتباط با شیعه، در یک نسبت سنجی، همچون جنگ نهروان نسبت به خوارج است. این معنا را کثیر عزه (م. ۱۰۵ق.)، شاعر عرب، این گونه بیان کرده است:

بی شک پیشوایان از قبیله قریش اند حاکمان به حق، چهارتن همانند هم
علی و سه تن از فرزندانش بی شک و شبهه ای فرزندان اوی اند
یکی شان فرزند ایمان و نیکوکاری است و دیگری را خاک کربلا در حق فروپوشانده است
و فرزندی که طعم مرگ را نمی چشد تا لشکری را با پرچم هایی در پیش، رهبری کند
غایب می شود و زمانی دیده نمی شود در «رضوی» و نزد اوست غسل و آب

چندی پس از شهادت حسین علیه السلام، قبر او در کربلا به محلی برای زیارت و فرود کاروان های زیارتی شیعه تبدیل شد. توأبین در سال ۶۵ هجری، نخست در کنار قبر حسین علیه السلام حاضر شدند و فریاد به ناله و گریه بلند کردند و به توبه و تضرع پرداختند و از خدا خواستند، کوتاهی آنان در یاری سبط پیامبر صلی الله علیه و آله را بر آنان ببخشاید. همچنین پیشوایشان این گونه فریاد برآورد:

«پروردگارا، رحمت کن حسین علیه السلام را که شهید فرزند شهید، مهدی فرزند مهدی و صدیق فرزند صدیق است. پروردگارا، گواه باش که ما پیروان دین ایشان و رهرو راهشان و دشمن دشمنان و دوستدار دوستان آنانیم».

فاجعه شهادت حسین علیه السلام تأثیر عمیقی بر شاعر بزرگ آن روز، یعنی فرزدق، گذاشت؛

چندان که از همشهری‌های کوفی خود خواست، ذمه خود را از این فاجعه، مردانه تبرئه کنند و گفت: «هرچند که بر فرزند پیامبرشان خشم گرفتند و بهترین امت را کشتند، اما بدانید که عزت او ابدی است و شکوه او دستخوش گذر روزگار نخواهد شد و خداوند تا آخرین روز، بر ذلت و خواری دشمنانش یکسره خواهد افزود». آن‌گاه این بیت را خواند:

اگر همت انتقام خون فرزند بهترین خود را ندارید پس سلاح خود فکنید و زندگی راحت پیشه کنید

(همان، ۱۳۸۷ق، ص ۲۱۸)

بلاد العرب (دی.جی. هوکارت)

پس از علی بن ابی طالب علیه السلام دو فرزندش، حسن و حسین علیهما السلام، سرنوشتی متفاوت داشتند. حسین علیه السلام نسبت به برادرش تحت فشار و تهدید بیشتری واقع بود؛ هرچند هیچ کدام از آنها به حق خود نرسیدند. ابراز عشق و محبت و طاعت به این خانواده، که همگی سرآمدان و قهرمانان حق و راستی بودند، امر ناگزیری است. صف‌های متراکم زائران مشهد و مزار علی علیه السلام در نجف و حرم حسین علیه السلام در کربلا، عواطف و احساسات جوشان زائران نسبت به امامان و همچنین برگزاری مجالس عزا و ماتم در دهم محرم در تمام دنیای اسلام، همگی در طول سالیان سال استمرار داشته و حاکی از آن است که شهادت یک قدیس، می‌تواند بیش از تمام روزهای زندگی برای مکتب و پیروانش سودمند و نافع باشد (هوکارت، ۱۹۴۹م، ص ۷۵).

تاریخ العرب (فیلیپ حتی)

در محرم سال ۶۱ هجری عمر، فرزند فرمانده مشهور اسلامی سعد بن ابی وقاص، با سپاه چهار هزار نفری، حسین علیه السلام و جماعت اندک او، که دویست نفر بودند، را در کربلا - در ۲۵ مایلی شمال غربی کوفه - محاصره کرد. قافله حسین علیه السلام از پذیرش شرایط عبیدالله و تسلیم شدن به حکم او، سر باز زدند و کار به جنگ و مقاتله انجامید و حسین علیه السلام، سبط رسول صلی الله علیه و آله پس از تحمل ضربه‌ها و جراحات بسیار، به شهادت رسید و سرش را به شام برای یزید

فرستادند؛ البته آن سر مقدس در همان شام به خواهر و فرزند حسین علیهما السلام بازگردانده شد و به تن حضرت در کربلا محلق گردید.

مسلمانان شیعه، زنده نگاه داشتن یاد حسین علیه السلام در دهه اول محرم و برپا کردن مجالس حزن و ماتم را سالانه بر خود لازم می‌دانند و نمایشی عاطفی و دینی که بازگوکننده جهاد و مصائب حسین علیه السلام است، اجرا می‌کنند. این نمایش دینی سالانه (تعزیه)، در دو فصل برگزار می‌شود: فصل اول در دهم محرم با عنوان «عاشورا»، در کاظمین (در نزدیکی بغداد) اجرا می‌شود و فصل دوم با نام «بازگشت سر مقدس»، در چهلم شهدای کربلا، در کربلا روی صحنه می‌رود.

بیراه نخواهد بود اگر بگوییم که خون حسین علیه السلام بیش از خون پدرش، علی علیه السلام، اساس عقیده شیعه قرار گرفته است. تشیع در روز دهم محرم زاده شد و از آن روز به بعد، امامت در فرزندان علی علیه السلام مبدأ اعتقادی در مذهب شیعه محسوب شد، به نسبت رسالت محمد صلی الله علیه و آله در اسلام.

روز کربلا شعار و شاخصه‌ای را به شیعه بخشید که نماد جهاد و مبارزه آنها در معرکه‌های مختلف است؛ یعنی «خونخواهی حسین». ماجراهای بعد از شهادت حسین علیه السلام نشان داد که این رمز مبارزه، یکی از عوامل اصلی در ریشه‌کنی دولت بنی‌امیه بود (حتی، ۱۹۹۱م، ص ۱۹۰). اولین اقدام متوکل عباسی، پس از روی کار آمدن، زنده کردن عادت خشونت و تزییق علیه شیعه بود. او ضریح علی علیه السلام در نجف و مقدس‌ترین ضریح، یعنی ضریح حسین علیه السلام در کربلا را ویران کرد و با این کار خود، نفرین همیشگی شیعه را به جان خرید (همان، ۱۹۹۱م، ص ۴۴۰).

گزیده دائرة المعارف اسلامی (جی.ه. کرامرز)

مشهد حسین علیه السلام زیارتگاهی در غرب فرات و شصت مایلی جنوب غربی بغداد، بر بلندی‌های صحرا (حموی، ۱۹۰۶م، ج ۴، ص ۲۴۹) و روبه‌روی قصر ابن هبیره است (مقدسی، ۱۹۹۱م، ج ۳، ص ۱۲۱). احتمال دارد لفظ کربلا به واژه «کربیلا» در لغت آرامی یا لفظ «کربلا

تو»، که نوعی از پوشش سر است، در لغت آشوری مرتبط باشد.

گفته شده که خالد بن ولید پس از فتح حیره، لشکر خود را در کربلا اقامت داد (حموی، ۱۹۰۶م، ج ۴، ص ۲۵۰). امام حسین بن علی علیه السلام با گروهی از یاران و خانواده‌اش به عزم مطالبه حق خلافت خود از مکه رو به عراق نهاد و در عاشورای سال ۶۱ هجری در کربلا و در منطقه نینوا با جمعی از همراهانش به شهادت رسید (همان، ۱۹۰۶م، ج ۴، ص ۸۷۰) و مکانی که تن بی‌سر حسین علیه السلام در آن مدفون گردید، خیلی زود زیارتگاه شیعیان و پیروان آن حضرت شد و مدتی بعد از ماجرای کربلا و پیش از فرا رسیدن سال ۶۵ هجری، سلیمان بن صرد خزاعی با یاران خود به زیارت قبر حسین علیه السلام رفت و یک شبانه‌روز آنجا ماند (طبری، ۱۹۸۳م، ج ۲، ص ۵۴۵).

در سال‌های ۱۲۲ و ۴۳۶ نیز کاروان‌هایی به قصد زیارت وارد کربلا شده‌اند.

ام موسی، مادر مهدی خلیفه عباسی، به مؤمنانی که عهده‌دار امور ضریح مقدس حسین علیه السلام بودند کمک‌های مالی می‌کرد (همان، ۱۹۸۳م، ج ۳، ص ۷۵۲).

متوکل عباسی سال ۲۳۶ قمری ضریح حسین علیه السلام و ملحقات آن را ویران ساخت و دستور داد آن مکان را با خاک یکسان، و در آن کشت‌وکار کنند و زیارت قبر حسین علیه السلام را با وضع جریمه‌های سخت، ممنوع ساخت (همان، ۱۹۸۳، ج ۳، ص ۱۴۰۷).

ابن حوقل حدود سال ۳۶۷ قمری از بارگاهی عظیم و غرفه‌ای با یک گنبد و دو در از هر طرف یاد کرده که در داخل آن ضریح حسین علیه السلام قرار داشته است و در بیشتر اوقات زائران بسیاری به آنجا رفت‌وآمد می‌کردند. ضبة بن محمد اسدی، از اهالی عین التمر و یکی از شیوخ بزرگ قبایل، سال ۳۶۹ قمری حائر حسینی را ویران کرد و عتبات مقدس دیگر نیز از هجوم او در امان نماندند؛ از این‌رو نیروهای تأدیبی به سویش اعزام شدند. اما ضبة بن محمد از عین‌التمر گریخت و پیش از رسیدن نیروها خود را در صحرا از چشم آنان پنهان ساخت (ابن مسکویه، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۸). عضدالدوله بویه شیعی در همان سال دو بارگاه مقدس علوی در نجف و حسینی در کربلا را تحت اشراف و حمایت خاص خود قرار داد (ابن اثیر،

۱۹۶۵م، ج ۸، ص ۵۱۸). حسن بن فضل (م. ۴۱۴ق). دیواری مشابه آنچه در نجف پیرامون ضریح امام علی علیه السلام ساخته شده بود، گرداگرد ضریح مبارک حسین علیه السلام برپا کرد (همان، ۱۹۶۵م، ج ۹، ص ۱۵۴). در ربیع الاول سال ۴۷۰ به سبب سقوط دو مشعل، آتش سوزی مهیبی در حرم حسین علیه السلام واقع شد که بر اثر آن، گنبد و رواق‌ها آکنده از سیاهی و خاکستر گردید (همان، ۱۹۶۵م، ج ۹، ص ۲۰۹). ملکشاه سلطان سلجوقی پس از ورود به بغداد، به زیارت حرم علی علیه السلام و حسین علیه السلام توفیق یافت. در آن روزگار به این دو زیارتگاه به وزان کلمات تشبیه همچون عراقان و بصرتان و حیرتان و مصران و... «مشهدان» گفته می‌شد (همان، ۱۹۶۵م، ج ۹، ص ۱۰۳). غازان ایلخانی سال ۷۰۳ وارد کربلا شد و هدایای هنگفت و عظیمی به عتبه مقدسه پیشکش کرد و همو بود که برای تأمین آب کربلا، کانالی از فرات تا شهر احداث کرد که امروزه به «نهر حسینیه» مشهور است.

ابن بطوطه در سال ۷۲۷ از راه حله به کربلا وارد شد. وی در سفرنامه خود شهر را این گونه توصیف می‌کند:

شهری است کوچک در میان نخلستان‌ها. آب آن از فرات تأمین می‌شود. در وسط شهر، ضریح مقدس قرار گرفته و در جنب آن مدرسه‌ای بزرگ و مشهور واقع است که اقامتگاه زوار نیز می‌باشد، جز با اجازه مسئولان ضریح، وارد شدن به آن امکان ندارد. زائران حصار نقره‌ای قبر را می‌بوسند. روی ضریح چراغ‌های طلائی و نقره‌ای قرار گرفته و بر درها پرده‌های حریر آویخته است. ساکنان کربلا به دو گروه «اولاد زحیک» و «اولاد فایز» تقسیم شده‌اند و یکسره میان ایشان جنگ و نزاع است و این، ضررهای بسیاری را بر شهر تحمیل کرده است. جالب اینکه تمام ایشان یعی مذهب‌اند (ابن بطوطه، ۱۴۱۷هـ، ج ۲، ص ۹۹).

دوازده هزار تن از وهابیون به سرکردگی شیخ مسعود در نisan سال ۱۸۰۲ میلادی و در غیاب زائران، که به نجف رفته بودند، وارد کربلا شدند و حدود سه هزار نفر از ساکنان شهر را قتل عام، و خانه‌ها و بازار را غارت کردند و با خود بردند؛ حتی ورقه‌های مسی طلاکاری شده

و گنجینه‌های دیگر را بردند و ضریح را نابود کردند. اما چیزی نگذشت که با ورود تبرعات بسیار از اطراف کشورهای شیعی تمام خرابی‌ها جبران، و از اول بازسازی شد. هم‌اکنون کربلا با داشتن بیش از پنجاه هزار نفر جمعیت، از جهت وسعت دومین شهر، و ثروتمندترین شهر عراق محسوب می‌شود. اهمیت کربلا تنها به جهت انبوه جمعیتی نیست که هر روز آن را زیارت می‌کنند، بلکه این شهر نقطه انطلاق و حرکت کاروان‌های زیارتی فارس در رفتن به نجف و مکه است و چون بر حاشیه غربی صحرا واقع شده از موقعیت مهمی برای تجارت با دیگر سرزمین‌های عربی و معاملات تجاری آنان برخوردار است. اسم کربلا به طور دقیق تنها بر بخش شرقی باغ‌های نخل، که شهر را احاطه کرده‌اند، اطلاق می‌شود و شهر کربلا با عنوان «مشهد» یا «مشهد الحسین» معروف است.

ضریح امام حسین علیه السلام در صحنی به مساحت ۲۷۰-۳۵۴ قدم، که گرداگرد آن ایوان‌ها و غرفه‌هایی احداث شده، قرار دارد. دیوارها را با حاشیه‌ای پیوسته و آبی‌رنگ، که می‌گویند تمام قرآن به خطی سفیدرنگ بر آن نوشته شد، آراسته‌اند. مساحت خود بنا ۱۳۸-۱۵۶ قدم است و بنای مستطیل شکلی که از راه دالانی زرانود به آن وارد می‌شویم، ورودی مسقفی است که به آن «جامع» گفته می‌شود. ضریح حسین علیه السلام در وسط این مجموعه با گنبدی در بالای سر حدود ۶ قدم ارتفاع و ۱۲ قدم طول دارد و محاط به محفظه‌ای نقره‌ای است. به ازای این ضریح، ضریح کوچک‌تر دیگری - که قبر علی اکبر، فرزند حسین علیه السلام، را در خود جای داده است - دیده می‌شود (مسعودی، ۱۹۷۱م، ص ۳۰۳).

نقش و تصویرهایی که انسان در داخل حرم با آنها مواجه می‌شود، چیزی در حد روایت‌های اساطیری است. به هنگام غروب و حتی در هنگام ظهر، نور مشعل‌ها و شمع‌هایی که پیرامون محفظه نقره‌ای نصب شده، با انعکاس هزار هزار خود در لایه‌ها و پوشش‌های بلوری کوچک و بی‌شمار دیوارها و ستون‌ها، جلوه‌های سحرآمیز و تأثیرگذاری را، که در خیال هم نمی‌گنجد، به وجود می‌آورند و هرچه این نور رو به بالا و سقف قبه می‌رود، به خاطر کم بودن صفحات کوچک بلورین، انعکاس کمتری دارد و پراکندگی انعکاس‌ها تالو

ستارگان در آسمان را تداعی می‌کند.

طرف قبله حرم حسین علیه السلام به شکل جالب و شگفت‌آوری دارای تزیینات زیبا و برجسته است. دو طرف ورودی، دو مناره که بزرگ‌تر از مناره سوم (مناره عبد) هستند، قرار گرفته است. در این مکان مسجدی برای اهل سنت وجود دارد و همچنین چسبیده به صحن، در طرف شمالی، مدرسه‌ای بزرگ، که مساحت حیاط آن حدود ۸۵ قدم است، به شکل مربع با یک مسجد خاص و چند محراب واقع است.

ضریح عباس بن علی علیه السلام، برادر حسین علیه السلام، حدود ششصد یارد^۱، دورتر از حرم حسین علیه السلام در شمال شرقی آن قرار گرفته است. بقعه خیمه‌گاه حسین علیه السلام را در جاده‌ای که از طرف غربی به بیرون شهر منتهی می‌شود، می‌بینیم که ظاهر بنای آن به شکل خیمه است و دو طرف ورودی آن، دو تخته سنگ به شکل هودج، تصویر زیبایی ساخته‌اند.

مشهور است که هرکس در حرم حسین علیه السلام مدفون گردد، ورود به بهشت را احراز کرده است؛ از این رو بسیاری از زائران پیر و مُسن یا بیماران بدحال خود را به کربلا می‌رسانند تا در بقعه مقدسه از دنیا روند و در جوار حرم به خاک سپرده شوند.

کربلا در ادبیات

و این بابی است که چندین مجلد بزرگ و حجیم نیز کفایت آن را نمی‌کند؛ چه اینکه آنچه شاعران بزرگ به صورت شعر و ادبای طراز اول به صورت نثر در ادعیه و ابتهالات خود درباره حسین علیه السلام و واقعه روز دهم محرم سال ۶۱ هجری نوشته و ثبت کرده‌اند، فراتر از حد احصاست. در پایان این مقال برای نمونه، بخشی از قصیده میمیه ابوفراس حمدانی در موضوع کربلا را ذکر می‌کنیم، با این مطلع:

حقیقت از دست شده و ارکان دین از هم گسسته است و اموال خاص آل پیامبر، در بین دشمنان قسمت شده است

تا آنجا که می‌گوید:

۱. واحد طول در انگلستان تقریباً ۹۲ سانتی‌متر.

کجایند وُدان! آیا برای خدا کسی نیست که انتقام ستاند از طاغیان؟ آیا انتقام گیرنده‌ای به نفع دین وجود ندارد؟

درحالی که آل علی در خانه‌هاشان در مضیقه‌اند کار سیاست به دست زنان و غلامان افتاده است

هیچ‌گونه موازنه‌ای در شرافت بین شما (بنی‌عباس) و آل‌علی نیست و در هیچ اقدامی شما بر آنان برتری ندارید

روز غدیر پیامبر به نفع آنان برخاست و خدا و فرشتگان و امت‌های دیگر بر این امر شاهد بودند

آن‌گاه بنی‌عباس ادعای تملک ارث ایشان را کردند حال آنکه نه کاری کرده بودند و نه سابقه‌ای‌شان بود

آیا شما خود را پیروان او می‌دانید درحالی که چنگال‌هاتان به خون فرزندان طاهرینش آلوده است؟

ای جماعتی که پس از سعادت به شقاوت در آمدید و پس از سلامت، هلاک و نابود شدید!

چه بسیار زشت‌رفتاری که از آنان چشید اگرچه استخوان‌های شریف مدفون در پطف پوسیده، و خاک شود

این دو بیت اخیر اشاره به حادثه سال ۲۳۶ قمری دارد که متوکل، قبر حسین علیه السلام را ویران ساخت. انگیزه ابوفراس در سرودن این شعر آن بود که محمد بن سکره اشمی در قصیده‌ای به فرزندان ابی‌الب‌افتخار، و فرزندان علی علیه السلام را تنقیص کرده و در آن نسبت به ایشان غیر منصفانه سخن گفته بود. شعر وی، از جهت محتوا، بسیار نازل بود و همین مانع شد که ابوفراس در جواب شعر او، شعر بگوید. اما بعدها در مدح اهل بیت علیهم السلام قصیده‌ای غرّا سرود که بخش‌هایی از آن ذکر شد.

نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقال به عنوان پاره‌ای از متون تاریخی دیروز و امروز درباره کربلا و حادثه شهادت حسین بن علی علیه السلام بیان گردید، روشن شد که از همان روزهای آغاز پس از عاشورا،

کربلا و اتفاقات آن در ذهن‌ها و سینه‌ها ثبت گردید و به مرور زمان و اهمیت پیدا کردن مسئله ثبت کتابی واقعه عاشورا و پیش آمدن این مجال، مورخان و جغرافی دانان و سیره‌نویسان دست به کار شدند و هر یک به وسع همت و اطلاع خود، پاره‌ای از تاریخ خونبار کربلا را به رشته تحریر درآوردند و این جریان در طول زمان ادامه یافت تا به عصر کنونی منجر شد و هیچ تاریخ و متن مهم تاریخی را، که درباره تواریخ اسلامی و کشورهای اسلامی بحث کرده، نمی‌توان دید که خالی از تذکر یادآوری حادثه طف و شهر کربلا و پیشینه تاریخی آن سرزمین باشد.

منابع

١. ابن اثير جزرى، على بن محمد (١٩٦٥م)، الكامل فى التاريخ، بيروت، دار صادر.
٢. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (١٤١٧ق)، رحلة ابن بطوطه، تحقيق عبدالهادى التازى، مغرب، رباط، اكاديمية المملكة المغربية.
٣. ابن طقطقى، محمد بن على (١٩٢٣م)، الفخرى فى الآداب السلطانية و الدول الاسلامية، تحقيق عبدالقادر محمد مايو، بيروت، دار القلم العربى.
٤. ابن عماد حنبلى، عبدالحى بن احمد (١٣٥٠ق)، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، بيروت، دار ابن كثير.
٥. ابن قولويه، جعفر بن محمد (١٣٥٦ق)، كامل الزيارات، نجف اشرف، مطبعة المرتضوية.
٦. بزاز، عبدالرحمان (١٩٥٤م)، محاضرات عن العراق من الاحتلال حتى الاستقلال، عراق، معهد الدراسات العربية العالمية.
٧. حتى، فيليب (١٩٩١م)، تاريخ العرب، بيروت، دار الملايين.
٨. حسنى، عبدالرزاق (١٣٥١ق)، موجز تاريخ البلدان العراقية، صيدان، مطبعة العرفان.
٩. دينورى، احمد بن داوود (١٩٩٠م)، الاخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر، قاهره، دار احياء الكتب العربى.
١٠. سويدى، عبدالرحمان بن عبدالله (١٩٦٢م)، حديقة الزوراء، تحقيق عماد عبدالسلام رؤوف، بغداد، منشورات المجمع العلمى.
١١. طبرى، محمد بن جرير (١٩٨٣م)، تاريخ الامم و الرسل و الملوك، بيروت، مؤسسة الاعلمى.
١٢. كرامرز، جى. ه. (١٩٤٩م)، الموسوعة الاسلامية الموجزه، لندن.
١٣. كركوكلى، رسول حاوى (بى تا)، دوحه الوزراء فى تاريخ وقائع بغداد الزوراء، ترجمه نورس موسى كاظم، بيروت، دار الكتاب العربى.
١٤. مسعودى، على بن حسين (بى تا)، التنبيه و الاشراف، تصحيح عبدالله اسماعيل الصاوى،

قاهره، دار الصاوى.

١٥. _____ (١٣٨٥ق)، **مروج الذهب**، تحقيق اسعد داغر، بيروت، دار اندلس.
١٦. مقدسى، محمد بن احمد (١٩٩١م)، **احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم**، تحقيق مكيه مدبولى.
١٧. نيكلسن، رينولد (١٣٥٥ق)، **تاريخ العرب الادبى**، ترجمه صفا خلوصى، بغداد، مكتبة الاهلية.
١٨. ياقوت حموى، ياقوت بن عبدالله (١٩٠٦م)، **معجم البلدان**، بيروت، دار صادر.